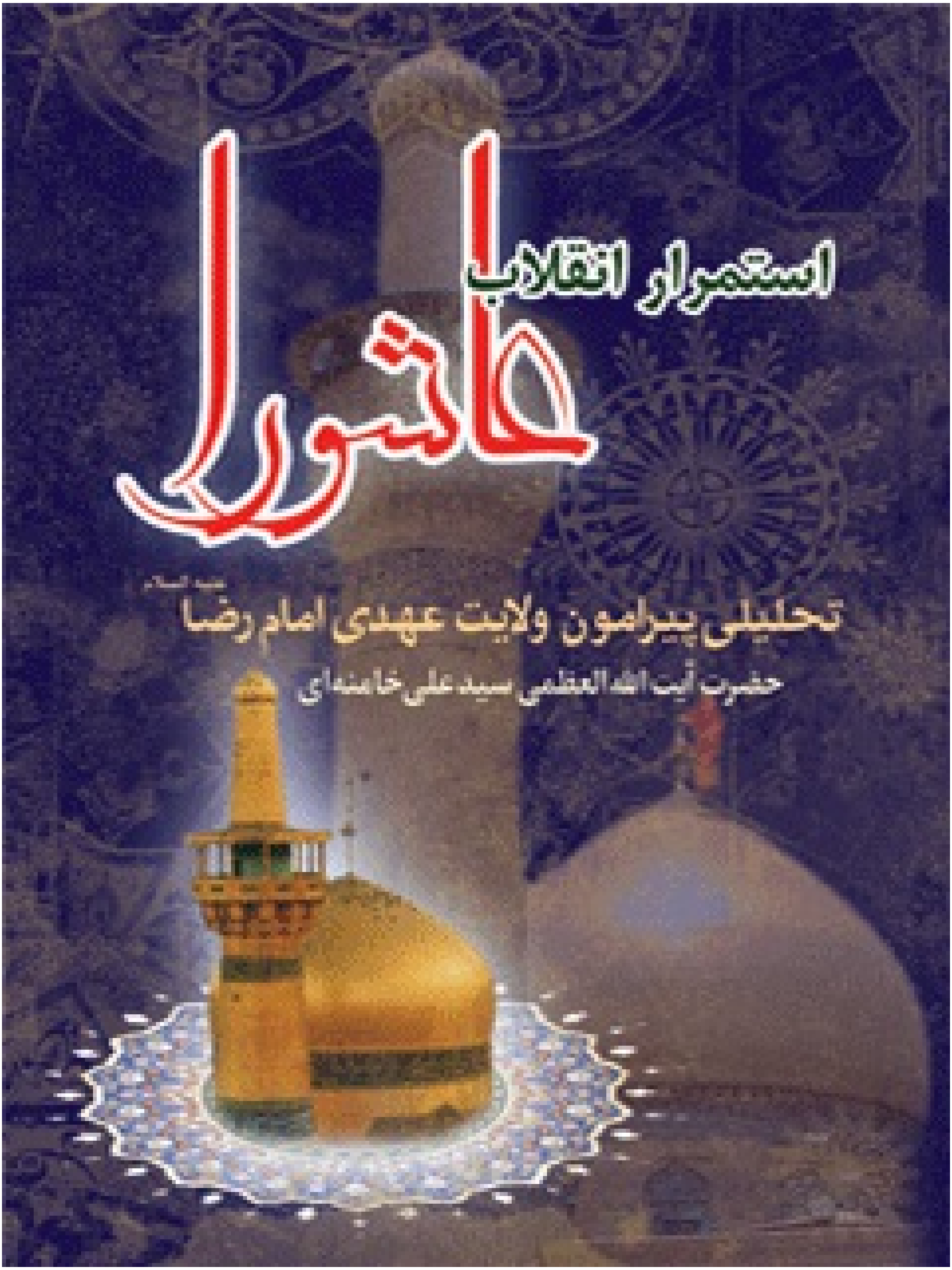

عاشورا
استمرار انقلاب
تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضا علیه السلام
حضرت آیت الله العظمی سید علی خامنه‌ای

بسم الله الرحمن الرحیم

استمرار انقلاب عاشورا تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضا علیه السلام

نویسنده:

آیت الله سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

مسجد مقدس جمکران

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

فهرست ----- ۵

استمرار انقلاب عاشورا تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضاعلیه السلام ----- ۶

مشخصات کتاب ----- ۶

پیام به کنگره جهانی حضرت رضاعلیه السلام ----- ۶

متن پیام حضرت آیت اللّٰه العظمی حاج سیّد علی خامنه ای ----- ۶

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می کرد ----- ۱۱

اوّلین و مهترین آنها ----- ۱۱

دوّم ----- ۱۲

سوّم ----- ۱۳

چهارم ----- ۱۳

پنجم ----- ۱۳

ششم ----- ۱۳

امّا آن سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام است ----- ۱۵

اشاره ----- ۱۵

۱ ----- ۱۶

۲ ----- ۱۶

۳ ----- ۱۷

۴ ----- ۱۹

۵ ----- ۲۰

۶ ----- ۲۱

اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد... ----- ۲۳

منابع و مآخذ ----- ۲۵

درباره مرکز ----- ۲۶

استمرار انقلاب عاشورا تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضاعلیه السلام

مشخصات کتاب

سرشناسه : خامنه ای علی ۱۳۱۸ - عنوان و نام پدیدآور : استمرار انقلاب عاشورا : تحلیلی پیرامون ولایت عهدی امام رضا علیه السلام / علی خامنه ای. مشخصات نشر : قم: مسجد مقدس جمکران ۱۳۸۸. مشخصات ظاهری : ۳۲ ص. ؛ ۱۲ × ۵/۱۶ س م. شابک : ۳۵۰۰ ریال ۹۷۸-۹۶۴-۹۷۳-۲۰۷-۷ وضعیت فهرست نویسی : فاپا یادداشت : کتابنامه: ص. ۳۲. موضوع : علی بن موسی (ع) ، امام هشتم ۱۵۳؟ - ۲۰۳ق -- ولایتعهدی رده بندی کنگره : BP۴۷/۳۵ /خ‌الف ۵ ۸۸۳۱ رده بندی دیویی :۲: ۷۵۹/۷۹۲ شماره کتابشناسی ملی : ۸۰۸۵۵۷۱

پیام به کنگره جهانی حضرت رضاعلیه السلام

متن پیام حضرت آیت اللَّه العظمی حاج سیّد علی خامنه ای

در کسوت ریاست جمهوری اسلامی ایران به کنگره علمی بین المللی امام علی بن موسی الرضا «علیه آلاف التّحیه والثناء»

«۱۸ تا ۲۲ مرداد ماه ۱۳۶۳ برابر با ۱۱ تا ۱۵ ذیقعده ۱۴۰۴»

بسم اللَّه الرّحمن الرّحیم تشکیل کنگره علمی زندگی امام هشتم علیه السلام در جوار تربت پاک آن بزرگوار و همزمان با سالروز ولادت آن حضرت، گام تازه ای در جهت روشنگری چهره تابناک ائمه معصومین علیهم السلام و آشنایی با زندگینامه پر حماسه و پر رنج آن پیشوایان عظیم الشأن است.

باید اعتراف کنیم که زندگی ائمه علیهم السلام به درستی شناخته نشده و ارج و منزلت جهاد مرارت بار آنان حتی بر شیعیان پوشیده مانده است. علیرغم هزاران کتاب کوچک و بزرگ وقدیم و جدید درباره زندگی ائمه علیهم السلام امروز همچنان غباری از ابهام و اجمال، بخش عظیمی از زندگی این بزرگوار را فراگرفته و حیات سیاسی برجسته ترین چهره های خاندان نبوت که دو قرن و نیم از حساس ترین دوران های تاریخ اسلام را در برمی گیرد، با غرض ورزی یا بی اعتنایی و یا کج فهمی بسیاری از پژوهندگان و نویسندگان

رو به رو شده است. این است که ما از یک تاریخچه مدوّن و مضبوط درباره زندگی پرحادثه و پر ماجرای آن پیشوایان، تهی دستیم.

زندگی امام هشتم علیه السلام که قریب بیست سال از این دوره تعیین کننده و مهم را فرا گرفته، از جمله برجسته ترین بخش های آن است که بجاست اگر درباره آن تأمّل و تحقیق لازم به کار رود.

مهم ترین چیزی که در زندگی ائمه علیهم السلام به طور شایسته مورد توجّه قرار نگرفته، عنصر «مبارزه حادّ سیاسی» است.

از آغاز نیمه دوم قرن اول هجری که خلافت اسلامی به طور آشکار با پیرایه های سلطنت آمیخته شد و امامت اسلامی به حکومت جابرانه پادشاهی بدل گشت، ائمه اهل بیت علیهم السلام مبارزه سیاسی خود را به شیوه ای متناسب با اوضاع و شرایط، شدّت بخشیدند. این مبارزه بزرگ ترین هدفش تشکیل نظام اسلامی و تأسیس حکومتی بر پایه امامت بود.

بی شک تبیین و تفسیر دین با دیدگاه مخصوص اهل بیت وحی، و رفع تحریف ها و کج فهمی ها از معارف اسلامی و احکام دینی نیز هدف مهمّی برای جهاد اهل بیت به حساب می آمد. امّا طبق قرائن حتمی، جهاد اهل بیت به این هدف ها محدود نمی شد. و بزرگ ترین هدف آن، چیزی جز «تشکیل حکومت علوی و تأسیس نظام عادلانه اسلامی» نبود.

بیشترین دشورای های زندگی مرارت بار و پر از ایثار ائمه و یاران آنان به خاطر داشتن این هدف بود و ائمه علیهم السلام از دوران امام سجادعلیه السلام و بعد از حادثه عاشورا به زمینه سازی دراز مدّت برای این مقصود پرداختند.

در تمام دوران صد و چهل ساله میان حادثه عاشورا و ولایت عهدی امام هشتم علیه السلام، جریان وابسته به امامان اهل بیت علیهم

السـلام یعنی شـیعیان ،همیشه بزرگ ترین و خطرناک ترین دشـمن دستگاه های خلافت به حساب می آمد. در این مدّت بارها زمینه های آماده ای پیش آمد و مبارزات تشیّع که باید آن را نهضت علوی نام داد، به پیروزی های بزرگی نزدیک گردید، امّا در هر بار موانعی بر سـر راه پیروزی نهایی پدید می آمد و غالباً بزرگ ترین ضـربه از ناحیه تهاجم بر محور و مرکز اصـلی این نهضت؛ یعنی شـخص امـام در هر زمان و به زنـدان افکنـدن یا به شـهادت رسانـدن آن حضـرت وارد می گشت و هنگامی که نوبت به امـام بعـد می رسـید اختناق و فشار و سـختگیری به حـدّی بود که برای آماده کردن زمینه به زمان طولانی دیگری نیاز بود.

ائمه علیهم السلام در میان طوفان سخت این حوادث، هوشمندانه و شجاعانه تشیّع را همچون جریانی کوچک امّا عمیق و تند و پایدار از لا به لای گذرگاه های دشوار و خطرناک گذراندند، و خلفای اموی و عبّاسی در هیچ زمان نتوانستند با شهادت امام، جریان امامت را نابود کننـد. و این خنجر برنـده همواره در پهلوی دسـتگاه خلافت، فرو مانـد و به صورت تهدیدی همیشـگی، آسایش را از آنان سلب کرد.

هنگامی که حضـرت موسـی بن جعفرعلیه السـلام پس از سال ها حبس در زندان هارونی، مسموم و شهید شد، در قلمرو وسیع سلطنت عبّاسی اختناقی کامل حکمفرما بود.

در آن فضای گرفته که به گفته یکی از یاران امام علی بن موسی علیه السلام: «از شمشیر هارون خون می چکید»، بزرگ ترین هنر امـام معصوم و بزرگوار ما آن بود که توانست درخت تشـیّع را از گزنـد طوفان حادثه به سـلامت بـدارد و از پراکنـدگی و دلسردی یاران پدر بزرگوارش مانع شود، و با

شیوه تقیّه آمیز شگفت آوری جان خود را که محور و روح جمعیّت شیعیان بود، حفظ کند و در دوران قدرت مقتدرترین خلفای بنی عبّاس و در دوران استقرار و ثبات کامل آن رژیم، مبارزات عمیق امامت را ادامه دهد.

تاریخ نتوانسته است ترسیم روشنی از دوران ده ساله زندگی امام هشتم علیه السلام در زمان هارون و بعد از او در دوران پنج ساله جنگ های داخلی میان خراسان و بغداد به ما ارائه کند؛ امّا به تدبّر می توان فهمید که امام هشتم علیه السلام در این دوران، همان مبارزه دراز مدّت اهل بیت علیهم السلام را که در همه اعصار بعد از عاشورا استمرار داشته، با همان جهت گیری و همان اهداف ادامه می داده است.

هنگامی که مأمون در سال ۱۹۸ ه.ق از جنگ قدرت با امین فراغت یافت و خلافت بی منازع را به چنگ آورد، یکی از اوّلین تدابیر او حلّ مشکل علویان و مبارزات تشیّع بود. او برای این منظور، تجربه همه خلفای سلف خود را پیش چشم داشت. تجربه ای که نمایشگر قدرت، وسعت و عمق روزافزون آن نهضت و ناتوانی دستگاه های قدرت از ریشه کن کردن و حتّی متوقف و محدود کردن آن بود. او می دید که سطوت و حشمت هارونی حتی با به بند کشیدن طولانی و بالاخره مسموم کردن امام هفتم علیه السلام در زندان هم نتوانست از شورش ها و مبارزات سیاسی، نظامی، تبلیغاتی و فکری شیعیان مانع شود. او اینک در حالی که از اقتدار پدر و پیشینیان خود نیز برخوردار نبود و بعلاوه بر اثر جنگ های داخلی میان بنی عبّاس، سلطنت عبّاسی را در تهدید مشکلات بزرگی مشاهده می کرد، بی شک لازم بود به خطر نهضت علویان

به چشم جدی تر بنگرد. شاید مأمون در ارزیابی خطر شیعیان برای دستگاه خود واقع بینانه فکر می کرد.

گمان زیاد بر این است که فاصله پانزده ساله بعد از شهادت امام هفتم علیه السلام تا آن روز و بویژه فرصت پنج ساله جنگ های داخلی، جریان تشیّع را از آمادگی بیشتری برای برافراشتن پرچم حکومت علوی برخوردار ساخته بود.

مأمون این خطر را زیرکانه حدس زد و درصدد مقابله با آن برآمد و به دنبال همین ارزیابی و تشخیص بود که ماجرای دعوت امام هشتم علیه السلام از مدینه به خراسان و پیشنهاد الزامی ولیعهدی به آن حضرت پیش آمد. و این حادثه که در همه دوران طولانی امامت، کم نظیر و یا در نوع خود بی نظیر بود، تحقّق یافت.

اکنون جای آن است که به اختصار، حادثه ولایت عهدی را مورد مطالعه قرار دهیم. در این حادثه امام هشتم علی بن موسی الرضاعلیه السلام در برابر یک تجربه تاریخی عظیم قرار گرفت و در معرض یک نبرد پنهان سیاسی که پیروزی یا ناکامی آن می توانست سرنوشت تشیّع را رقم بزند، واقع شد.

در این نبرد، رقیب که ابتکار عمل را به دست داشت و با همه امکانات به میدان آمده بود، مأمون بوده، مأمون با هوشی سرشار و تدبیری قوی و فهم و درایتی بی سابقه، قدم در میدانی نهاد که اگر پیروز می شد و اگر می توانست آن چنان که برنامه ریزی کرده بود کار را به انجام برساند، یقیناً به هدفی دست می یافت که از سال چهل هجری؛ یعنی از شهادت علی بن ابی طالب علیه السلام هیچ یک از خلفای اموی و عبّاسی با وجود تلاش خود نتواسنته بودند به آن دست یابند؛ یعنی می توانست درخت

تشیّع را ریشه کن کند، و جریان معارضی را که همواره همچون خاری در چشم سردمداران خلافت های طاغوتی فرو رفته بود، به کلّی نابود سازد.

امّا امام هشتم علیه السلام با تدبیری الهی بر مأمون فائق آمد و او را در میدان نبرد سیاسی که خود به وجود آورده بود، به طور کامل شکست داد. و نه فقط تشیّع، ضعیف یا ریشه کن نشد؛ بلکه حتّی سال ۲۰۱ ه .ق، یعنی سال و لایتعهدی آن حضرت، یکی از پربرکت ترین سال های تاریخ تشیع شد. و نفس تازه ای در مبارزات علویان دمیده شد. و این همه به برکت تدبیر الهی امام هشتم و شیوه حکیمانه ای بود که آن امام معصوم در این آزمایش بزرگ از خویشتن نشان داد.

برای اینکه پرتوی بر سیمای این حادثه عجیب افکنده شود، به تشریح کوتاهی از تدبیر مأمون و تدبیر امام در این حادثه می پردازیم.

مأمون از دعوت امام هشتم به خراسان چند مقصود عمده را تعقیب می کرد

اوّلین و مهترین آنها

تبدیل صحنه مبارزات حادّ انقلابی شیعیان برعرصه فعالیت سیاسی آرام و بی خطر بود.

همان طور که گفتم، شیعیان در پوشش تقیّه، مبارزاتی خستگی ناپذیر و تمام نشدنی داشتند. این مبارزات که با دو ویژگی همراه بود، تأثیر توصیف ناپذیری در برهم زدن بساط خلافت داشت. آن دو ویژگی، یکی مظلومیّت بود و دیگری قداست.

شیعیان با اتّکاء به این دو عامل نفوذ، اندیشه شیعی را که همان تفسیر و تبیین اسلام از دیدگاه ائمه اهل بیت است، به زوایای دل و ذهن مخاطبین خود می رسانند. و هر کسی را که از اندک آمادگی برخوردار بود، به آن طرز فکر متمایل و یا مؤمن می ساختند و چنین بود که دائره تشیّع، روز به روز در دنیای اسلام گسترش می یافت. و همان مظلومیّت و

قداست بود که با پشتوانه تفکّر شیعی، اینجا و آنجا در همه دوران ها قیام های مسلّحانه و حرکات شورش گرانه را بر ضدّ دستگاه های خلافت سازماندهی می کرد.

مأمون می خواست یک باره آن خفا و استتار را از این جمع مبارز بگیرد و امام را از میدان مبارزه انقلابی به میدان سیاست بکشاند و بدین وسیله کارآیی نهضت تشیّع را که بر اثر همان استتار و اختفا روز به روز افزایش یافته بود به صفر برساند.

با این کار مأمون آن دو ویژگی مؤثّر و نافذ را نیز از گروه علویان می گرفت؛ زیرا جمعی که رهبرشان فرد ممتاز دستگاه خلافت و ولیعهد پادشاه مطلق العنان وقت و متصرّف در امور کشور است نه مظلوم است و نه آنچنان مقدّس.

این تدبیر می توانست فکر شیعی را هم در ردیف بقیّه عقاید و افکاری که در جامعه طرفدارانی داشت قرار دهد و آنان را از حدّ یک تفکّر مخالف دستگاه که اگرچه از نظر دستگاه ها، ممنوع و مبغوض است، از نظر مردم به خصوص ضعفا، پرجاذبه و استفهام برانگیز است، خارج سازد.

دوّم

تخطئه مدّعای تشیّع مبنی بر غاصبانه بودن خلافت های اموی و عبّاسی، و مشروعیّت دادن به این خلافت ها بود. مأمون با این کار به همه شیعیان مزوّرانه ثابت می کرد که ادّعای غاصبانه و نامشروع بودن خلافت های مسلّط که همواره جزو اصول اعتقادی شیعه به حساب می رفته، یک حرف بی پایه و ناشی از ضعف و عقده های حقارت بوده است، چه اگر خلافت های دیگران نامشروع و جابرانه بود خلافت مأمون هم که جانشین آنهاست می باید نا مشروع و غاصبانه باشد، و چون علی بن موسی الرضاعلیه السلام با ورود در این دستگاه و قبول جانشینی

مـأمون، او را قـانونی و مشـروع دانسـته، پس بایـد بقیه خلفـا هم از مشـروعیّت برخوردار بوده باشـند و این، نقض همه ادّعاهای شیعیان است.

بـا این کـار نه فقط مأمون از علی بن موسـی الرضاعلیه السـلام بر مشـروعیّت حکومت خود و گذشـتگانش اعتراف می گرفت، بلکه یکی از ارکان اعتقادی تشیّع را که همان ظالمانه بودن پایه حکومت های قبلی است نیز در هم می کوبید.

علاوه بر این، ادّعای دیگر شیعیان مبنی بر زهد و پارسایی و بی اعتنایی ائمه به دنیا نیز با این کار نقض می شد، و چنین وانمود می شد که آن حضـرات فقط در شـرایطی که به دنیا دسترسـی نداشـته اند، نسـبت به آن زهد می ورزیدند و اکنون که درهای بهشت دنیا به روی آنان باز شد، به سوی آن شتافتند و مثل دیگران خود را از آن متنعّم کردند.

سوّم

این که مـأمون بـا این کـار، امام را که همواره یک کانون معارضه و مبارزه بود، در کنترل دسـتگاه های خود قرار می داد و به جز خود آن حضـرت، همه سـران و گردنکشان و سـلحشوران علوی را نیز در سـیطره خود در می آورد، و این موفقیّتی بود که هرگز هیچ یک از اسلاف مأمون چه بنی امیّه چه بنی عباس بر آن دست نیافته بودند.

چهارم

این که امام را که یک عنصـر مردمی و قبله امیدها و مرجع سؤال ها و شکوه ها بود، در محاصره مأموران حکومت قرار می داد و رفته رفته رنـگ مردمی بودن را از او می زدود و میـان او و مردم و سـپس میـان او و عواطف و محبّت هـای مردم فاصـله می افکند.

پنجم

ایـن بـود که بـا این کـار خـود وجهه و حیثیـتی معنـوی کسب می کرده طبیعی بـود که در دنیـای آن روز همه او را بر این که فرزنـدی از پیغمبرصـلی الله علیه وآله و شخصـیّتی مقدّس و معنوی را به ولیعهدی خود برگزیده و برادران و فرزندان خود را از این امتیـاز محروم سـاخته است، سـتایش کننـد و همیشه چنین است که نزدیکی دینـداران به دنیا طلبان بر آبروی دنیا طلبان می افزاید.

ششم

آن که در پندار مأمون، امام با این کار به یک توجیه گر دستگاه خلافت بدل می گشت، بدیهی است شخصی در حدّ علمی و تقوایی امـام بـا آن حیثیّت و حرمت بی نظیر که وی به عنوان فرزنـد پیامبر در چشم همگان داشت، اگر نقش توجیه حوادث را در دسـتگاه حکومت برعهده می گرفت، هیچ نغمه مخالفی نمی توانست خدشه ای بر حیثیت آن دستگاه وارد سازد، این همان حصار منیعی بود که می توانست همه خطاها و زشتی های دستگاه خلافت را از چشم ها پوشیده بدارد.

به جز اینها هدف های دیگری نیز برای مأمون متصوّر بود. چنانچه مشاهده می شود این تدبیر به قدری پیچیده و عمیق است که

یقیناً هیـچ کس جز مأمون نمی توانست آن را به خوبی هـدایت کند و بدین جهت بود که دوسـتان و نزدیکان مأمون از ابعاد و جوانب آن بی خبر بودند.

از گزارش های تاریخی چنین بر می آید که حتی فضل بن سـهل، وزیر و فرمانده کلّ و مقرّب ترین فرد دسـتگاه خلافت نیز از حقیقت و محتوای این سیاست، بی خبر بوده است.

مأمون حتی برای این که هیچ گونه ضربه ای بر هدف های وی از این حرکت پیچیده وارد نیاید، داستان های جعلی برای علّت و انگیزه این اقدام می ساخت و به این و آن می گفت.

حقاً

باید گفت سیاست مأمون از پختگی و عمق بی نظیر برخوردار بود.

امّا آن سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام است

اشاره

امّا آن سوی دیگر این صحنه نبرد، امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام است و همین است که علیرغم زیرکی شیطنت آمیز مأمون، تدبیر پخته و همه جانبه او را به حرکتی بی اثر و بازیچه ای کودکانه بدل می کند. مأمون با قبول آن همه زحمت و با وجود سرمایه گذاری عظیمی که در این راه کرد از این عمل نه تنها طرفی بر نسبت؛ بلکه سیاست او به سیاستی برضدّ او بدل شد. تیری که با آن، اعتبار و حیثیت و مدّعاهای امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام را هدف گرفته بود، خود او را آماج قرار داد؛ به طوری که بعد از گذشت مدتی کوتاه ناگزیر شد همه تدابیر گذشته خود را کان لم یکن شمرده، بالاخره همان شیوه ای را در برابر امام در پیش بگیرد که همه گذشتگانش در پیش گرفته بودند؛ یعنی «قتل»! و مأمون که در آرزوی چهره قداست مآب خلیفه ای موجّه و مقدّس و خردمند، این همه تلاش کرده بود، سر انجام در همان مزبله ای که همان خلفای پیش از او در آن سقوط کرده بودند؛ یعنی فساد و فحشاء و عیش و عشرت توأم با ظلم و کبر فرو غلتید.

دریده شدن پرده ریای مأمون را در زندگی پانزده ساله او پس از حادثه ولیعهدی امام، در ده ها نمونه می توان مشاهده کرد که از جمله آن به خدمت گرفتن قاضی القضاتی فاسق و فاجر و عیّاش همچون یحیی بن اکثم و همنشینی و مجالست با عموی خواننده و خنیاگرش ابراهیم بن مهدی و آراستن بساط عیش و نوش و پرده دری در

دارالخلافه او در بغداد است.

اکنون به تشریح سیاست ها و تدابیر امام علی بن موسی الرضاعلیه السلام در این حادثه می پردازیم:

۱

هنگـامی که امـام را از مـدینه به خراسـان دعوت کردنـد، آن حضـرت فضـای مـدینه را از کراهـات و نارضایی خود پرکرد، به طوری که همه کس در پیرامون امام یقین کردند که مأمون با نیّت سوء، حضرت را از وطن خود دور می کند.

امـام بـدبینی خود به مأمون را با هر زبان ممکن به همه گوش ها رسانـد: در وداع با حرم پیغمبر، در وداع با خانواده اش هنگام خروج از مـدینه، در طواف کعبه که برای وداع انجـام می داد، بـا گفتـار، بـا زبان دعاء و زبان اشک، بر همه ثابت کرد که این سفر، سفر مرگ اوست.

همه کسانی که بایـد طبق انتظار مأمون نسـبت به او خوش بین و نسبت به امام به خاطر پذیرش پیشـنهاد او بدبین می شدند، در اوّلین لحظـات این سـفر، دلشـان از کینه مـأمون که امـام عزیزشان را این طور ظالمانه از آنان جـدا می کرد و به قتلگاه می برد، لبریز شد.

۲

هنگامی که در مرو پیشـنهاد ولایت عهدی آن حضـرت مطرح شد، حضرت به شدّت استنکاف کردند و تا وقتی مأمون صریحاً آن حضـرت را تهدیـد به قتل نکرد، آن را نپذیرفتنـد. این خبر همه جا پیچیـد که علی بن موسـی الرضاعلیه السـلام ولیعهدی و پیش از آن خلافـت را که مأمون با اصـرار پیشـنهاد کرده بود نپـذیرفته است. دست انـدرکاران امور که به ظرافت تـدبیر مأمون واقف نبودند، ناشیانه عدم قبول امام را همه جا منتشر کردند؛ حتّی فضل بن سهل در جمعی از کارگزاران و مأموران حکومت گفت: من هرگز خلافـت را چنین خوار ندیـده ام، امیرالمؤمنین آن را به «علی بن موسـی الرضاعلیه السـلام» تقـدیم می کنـد و «علی بن موسی علیه السلام» دست رد به

سینه او می زند.

خود امام از هرفرصتی، اجباری بودن این منصب را به گوش این و آن می رساند، همواره می گفت: «من تهدید به قتل شدم تا ولایت عهدی را قبول کردم». طبیعی بود که این سخن همچون عجیب ترین پدیده سیاسی، دهان به دهان و شهر به شهر پراکنده شود و همه آفاق اسلام در آن روز یا بعدها بفهمند که در همان زمان که کسی مثل مأمون فقط به دلیل آن که از ولایت عهدی برادرش امین عزل شده است، به جنگی چند ساله دست می زند و هزاران نفر از جمله برادرش امین را به خاطر آن به قتل می رساند و سر برادری را از روی خشم شهر به شهر می گرداند، کسی مثل علی بن موسی الرضاعلیه السلام پیدا می شود که به ولیعهدی با بی اعتنایی نگاه می کند و در صورت تهدید به قتل نمی پذیرد.

مقایسه ای که از این رهگذر میان امام علی بن موسی الرضاعلیهم السلام و مأمون عبّاسی در ذهن ها نقش می بست، درست عکس آن چیزی را نتیجه می داد که مأمون به خاطر آن این سرمایه گذاری را کرده بود.

۳

با این همه علی بن موسی الرضاعلیهم السلام فقط به این شرط ولایت عهدی را پذیرفت که در هیچ یک از شؤون حکومت دخالت نکند و به جنگ و صلح و عزل و نصب و تدبیر امور نپردازد و مأمون که فکر می کرد فعلاً در شروع کار این شرط قابل تحمّل است و بعدها به تدریج می توان امام را به صحنه فعالیت های خلافتی کشانید، این شرط را از آن حضرت قبول کرد. روشن است که با تحقّق این شرط، نقشه مأمون نقش بر آب می شد و بیشترین

هدف های او نابرآورده می گشت.

امام در همان حال که نام ولیعهد داشت و قهراً از امکانات دستگاه خلافت نیز برخوردار می بود، چهره ای به خود می گرفت که گویی با دستگاه خلافت، مخالف و به آن معترض است، نه امری، نه نهیی، نه تصدّی مسؤلیتی، نه قبول شغلی، نه دفاعی از حکومت و طبعاً نه هیچ گونه توجیهی برای کارهای آن دستگاه.

روشن است که عضوی در دستگاه حکومت که چنین با اختیار و اراده خود، از همه مسئولیت ها کناره می گیرد، نمی تواند نسبت به آن دستگاه، صمیمی و طرفدار باشد. مأمون به خوبی این نقیصه را حس می کرد و لذا پس از آن که کار ولیعهدی انجام گرفت، بارها درصدد بر آمد امام را برخلاف تعهّد قبلی، با لطائف الحیل به مشاغل خلافتی بکشاند و سیاست مبارزه منفی امام را نقض کند؛ امّا هر دفعه امام هشیارانه نقشه او را خنثی می کرد.

یک نمونه همان است که معمر بن خلّاد از خود امام هشتم علیهم السلام نقل می کند که مأمون به امام می گوید: اگر ممکن است به کسانی که از او حرف شنوی دارند در باب مناطقی که اوضاع آن پریشان است چیزی بنویس و امام استنکاف می کند و قرار قبلی را که همان عدم دخالت مطلق است، به یادش می آورد.

نمونه بسیار مهم و جالب دیگر، ماجرای نماز عید است که مأمون به این بهانه که «مردم قدر تو را بشناسند و دل های آنان آرام گیرد» امام را به امامت نماز عید دعوت می کند، امام استنکاف می کند و پس از این که مأمون اصرار را به نهایت می رساند، امام به این شرط قبول می کنند که نماز را به شیوه پیغمبرصلی الله علیه

وآله و علی بن ابی طـالب علیه السـلام به جا آورد. و آن گاه امام از این فرصت چنان بهره ای می گیرد که مأمون را از اصـرار خود پشـیمان می سـازد و امام را از نیمه راه نماز باز می گردانـد؛ یعنی به ناچار ضـربه دیگری بر ظاهر ریاکارانه دسـتگاه خود وارد می سازد.

۴

امّا بهره برداری اصـلی امام از این ماجرا بسـی از این ها مهم تر است: امام با قبول ولایت عهـدی، دست به حرکتی می زنـد که در تاریـخ زنـدگی ائمه پس از پایـان خلافـت اهـل بیت در سـال چهلم هجری تا آن روز و تا آخر دوران خلافت بی نظیر بوده است، و آن برملا کردن داعیه امامت شـیعی در سـطح عظیم اسـلام و دریدن پرده غلیظ تقیّه و رساندن پیام تشیّع به گوش همه مسلمان هاست.

تریبون عظیم خلافت در اختیار امام قرار گرفت و امام در آن سـخنانی را که در طول یکصد وپنجاه سال جز در خفا و با تقیّه و به خصّیصـین و یـاران نزدیـک گفته نشـده بود به صـدای بلنـد فریاد کرد و با اسـتفاده از امکانات معمولی آن زمان که جز در اختیار خلفا و نزدیکان درجه یک آنها قرار نمی گرفت، آن را به گوش همه رساند: مناظرات امام در مجمع علماء و در محضر مـأمون که در آن قـوی ترین اسـتدلال هـای امـامت را بیـان فرمـوده است، نـامه جوامع الشـریعه که در آن همه رؤوس مطـالب عقیدتی و فقهی شـیعه را برای فضل بن سهل نوشته است، حدیث معروف امامت که در مرو برای عبدالعزیز بن مسلم بیان کرده است، قصائد فراوانی که در مدح آن حضرت به مناسبت ولایت عهدی سروده شد و برخی از آن؛ مانند

قصیده دعبل و ابونواس همیشه در شمار قصائد برجسته عربی بشمار رفته است، نمایشگر این موفقیّت عظیم امام علیه السلام است.

در آن سال در مدینه و یا شاید در بسیاری از آفاق اسلامی، هنگامی که خبر ولایت عهدی علی بن موسی الرضاعلیه السلام رسید، در خطبه فضایل اهل بیت بر زبان رانده شده، اهل بیت پیغمبر که هفتاد سال علناً برمنبرها دشنام داده شدند و سال های متمادی دیگر کسی جرأت بر زبان آوردن فضایل آنها را نداشت، اکنون همه جا به عظمت و نیکی یاد شدند، دوستان آنان از این حادثه روحیّه قوّت قلب گرفتند، بی خبرها و بی تفاوت ها با آن آشنا شدند و به آن گرایش یافتند و دشمنان سوگند خورده احساس ضعف و شکست کردند، محدّثین و متذّکرین شیعه معارفی را که تا آن روز جز در خلوت نمی شد به زبان آورد، در جلسات درسی بزرگ و مجامع عمومی بر زبان راندند.

۵

در حالی که مأمون امام را جدا از مردم می پسندید و این جدایی را در نهایت وسیله ای برای قطع رابطه معنوی و عاطفی میان امام و مردم می خواست، امام در هر فرصتی خود را در معرض ارتباط با مردم قرار می داد، با این که مأمون آگاهانه مسیر حرکت امام از مدینه تا مرو را به طوری انتخاب کرده بود که شهرهای معروف به محبّت اهل بیت؛ مانند کوفه و قم در سر راه قرار نگیرد، امام در همان مسیر تعیین شده، از هر فرصتی برای ایجاد رابطه جدیدی میان خود و مردم استفاده کرد، در اهواز آیات امامت را نشان داد، در بصره خود را در معرض محبّت دل هایی که با او نامهربان

بودنـد قرار داد، در نیشابور حـدیث «سلسـله الـذهب» را برای همیشه به یادگار گذاشت و علاوه بر آن نشانه های معجزه آسای دیگری نیز آشـکار سـاخت و در جـا به جـای این سـفر طولانی، ارشاد مردم را مغتنم شـمرد. در مرو هم که سـر منزل اصـلی و اقامتگاه خلافت بود، هرگاه فرصتی دست داد حصارهای دستگاه حکومت را برای حضور در انبوه جمعیّت مردم شکافت.

۶

نه تنهـا سـرجنبانان تشیّع از سـوی امـام به سـکوت تشویق نشدنـد، بلکه قرائن حـاکی از آن است که وضع جدیـد امـام موجب دلگرمی آنـان شـد، و شورشـگرانی که بیشـترین دوران عمر خود را در کوه هـای صـعب العبور و آبـادی هـای دور دست و با سختی و دشواری می گذراندنـد، بـا حمـایت امـام علی بن موسـی الرضـاعلیه السـلام حتی مورد احترام و تجلیـل کـارگزاران حکومت در شهرهای مختلف نیز قرار گرفتند.

شاعر ناسازگار و تندزبانی چون دعبل که هرگز به هیچ خلیفه و وزیر و امیری روی خوش نشان نداده و در دسـتگاه آنان رحل اقامت نیفکنده بود و هیچ کس از سر جنبانان خلافت، از تیزی زبان او مصون نمانده بودند و به همین دلیل همیشه مورد تعقیب و تفتیش دسـتگاه هـای دولتی بسـر می برد و سالیـان دراز، دار خود را بر دوش خود حمـل می کرد و میان شـهرها و آبادی ها سرگردان و فراری می گذرانید، توانست به حضور امام و مقتدای محبوب خود برسد و معروف ترین و شـیواترین قصـیده خود را که ادّعانامه نهضت علوی بر ضـدّ دسـتگاه های خلافت اموی و عبّاسـی است، برای آن حضـرت بسـراید و شـعر او در زمانی کوتاه به همه اقطار عالم اسلام برسد؛ به طوری که در بازگشت از

محضر امام، آن را از زبان رئیس راهزنان میان راه بشنود.

اکنون بـار دیگر نگاهی بر وضع کلّی صـحنه این نبرد پنهانی که مأمون آن را به ابتکار خود آراسـته و امام علی بن موسـی علیه السلام رابا انگیزه هایی که اشاره شد، به آن میدان کشانده بود می افکنیم:

یک سال پس از اعلام ولیعهدی، وضـعیت چنین است: مأمون علی بن موسی علیه السلام را از امکانات و حرمت بی حدّ و مرز برخوردار کرده است، امّا همه می دانند که این ولیعهد عالی مقام، در هیچ یک از کارهای دولتی حکومت دخالت نمی کند و به میل خود از هرآنچه به دسـتگاه خلافت مربوط می شود روگردان است وهمه می دانند که او ولیعهدی را به همین شـرط که به هیچ کار دست نزند قبول کرده است.

مـأمون چه در متن فرمـان ولا‌یت عهـدی و چه در گفته ها و اظهارات دیگر، او را به فضل و تقوی و نسـبت رفیع و مقام علمی منیع سـتوده است و او اکنون در چشم آن مردمی که برخی از او فقط نامی شـنیده و جمعی به همین اندازه هم او را نشـناخته و شایـد گروهی بغض او را همواره در دل پرورانـده بودنـد، به عنوان یـک چهره در خور تعظیم و تجلیـل، و یـک انسان شایسـته خلافت که از خلیفه به سال و علم و تقوی و خویشی با پیغمبر، بزرگ تر و شایسته تر است شناخته اند.

مأمون نه تنها با حضور او نتوانسته معارضان شیعی خود را به خود خوش بین و دست و زبان تند آنان را از خود و خلافت خود منصرف سازد؛ بلکه حتی علی بن موسی علیه السلام مایه امان و اطمینان و تقویت روحیه آنان نیز شده

است. در مـدینه و مکّه و دیگر اقطـار مهمّ اسـلامی، نه فقـط نام علی بن موسـی علیه السـلام (به تهمت حرص به دنیا و عشق به مقـام و منصب) از رونق نیفتـاده، بلکه حشـمت ظـاهری بر عزّت معنوی او افزوده شـده و زبان ستایشـگران پس از ده ها سال به فضل و رتبه معنوی پدران مظلوم و معصوم او گشوده شده است.

کوتـاه سـخن آن که مـأمون در این قمـار بزرگ، نه تنهـا چیزی بـدست نیاورده که بسـیاری چیزها را از دست داده و در انتظار است که بقیه را نیز از دست بدهد.

اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد...

اینجا بود که مأمون احساس شکست و خسران کرد و درصدد برآمد که خطای فاحش خود را جبران کند و خود را محتاج آن دید که پس از این همه سـرمایه گذاری، سرانجام برای مقابله با دشمنان آشتی ناپذیر دستگاه های خلافت؛ یعنی ائمه اهل بیت علیهم السلام به همان شیوه ای متوسّل شود که همیشه گذشتگان ظالم و فاجر او متوسّل شده بودند؛ یعنی قتل.

بدیهی است قتل امام هشـتم علیه السـلام پس از چنان موفقیّت ممتاز به آسانی میسور نبود، قراین نشان می دهد که مأمون پیش از اقدام قطعی خود برای به شهادت رساندن امام، به کارهای دیگری دست زده است که شاید بتوان این آخرین علاج را آسان تر به کـار برد؛ شـایعه پراکنی و نقـل سـخنان دروغ از قول امـام از جمله این تـدابیر است. به گمان زیاد این که ناگهان در مرو شایع شـد که علی بن موسـی الرضاعلیه السـلام همه مردم را بردگان خود می دانـد جز با دست انـدرکاری عمّال مأمون ممکن نبود.

هنگامی که ابی الصّلت این خبر را برای امام آورد، حضرت فرمود: «بارالها! ای پدیدآورنده

آسمان ها و زمین! تو شاهدی که نه من و نه هیچ یک از پدرانم، هرگز چنین سخنی نگفته ایم و این یکی از همان ستم هایی است که از سوی اینان به ما می شود».

تشکیل مجالس مناظره با هر آن کسی که کمتر امیدی به غلبه او بر امام می رفت نیز از جمله همین تدابیر است.

هنگامی که امام مناظره کنندگانِ ادیان و مذاهب مختلف را در بحث عمومی خود منکوب کرد و آوازه دانش و حجّت قاطعش در همه جا پیچید، مأمون درصدد برآمد که هرمتکلّم و اهل مجادله ای را به مجلس مناظره با امام بکشاند، شاید یک نفر در این بین بتواند امام را مجاب کند. البته چنان که می دانیم هرچه تشکیل مناظرات ادامه می یافت، قدرت علمی امام آشکارتر می شد و مأمون از تأثیر این وسیله نومیدتر.

بنابر روایات یک یا دوبار توطئه قتل امام را به وسیله نوکران و ایادی خود ریخت و یک بار هم حضرت را در سرخس به زندان افکند؛ امّا این شیوه ها هم نتیجه ای جز جلب اعتقاد همان دست اندرکاران به رتبه معنوی امام را به بار نیاورد. و مأمون درمانده تر و خشمگین تر شد، در آخر چاره ای جز آن نیافت که به دست خود و بدون هیچ گونه واسطه ای امام را مسموم کند و همین کار را کرد و در ماه صفر ۲۰۳ ه .ق؛ یعنی قریب دو سال پس از آوردن آن حضرت از مدینه به خراسان و یک سال و اندی پس از صدور فرمان ولیعهدی به نام آن حضرت، دست خود را به جنایت بزرگ و فراموش نشدنی قتل امام آلود.

این گذری بر یکی از فصل های عمده زندگینامه سیاسی دویست و پنجاه

ساله اهل بیت علیهم السلام بود که امید است محقّقان و اندیشمندان و کاوشگران تاریخ قرن های اولیّه اسلام، همّت بر تنقیح و تشریح هرچه بیشتر آن بگمارند.

دانشگاه اسلامی رضوی که امروزه به میمنت سالگرد ولادت این امام بزرگوار و در پرتو فیوضات معنوی مرقد پاک و تابناک آن حضرت گشایش می یابد، خوب است بخشی از تلاش و فعّالیّت خود را به روشنگری این تاریخ درس آموز و پندآمیز اختصاص دهد، و طیّ کاری جمعی و همه جانبه، تاریخ سیاسی زندگی ائمه علیهم السلام را با توجه به عنصر مبارزه که محور اصلی این تاریخ است، برای نسل های امروز و فردای جهان اسلام ترسیم کند.

این جانب تأسیس این مدرسه عظیم اسلامی را در این آستان رفیع و در این روز باشکوه به چشم امید نگریسته و به فال نیک می گیرم و از تولیت محترم آستان قدس رضوی که هوشمندانه این خلأ را دریافته و به رفع آن همّت گماشته اند، صمیمانه تشکر می کنم و آینده پربار و مشحون به علم و تقوی و فضیلت و پارسایی برای طلّاب این دانشگاه، و توفیق تلاش و جدّ و جهاد و ابتکار برای استادان، مدیران و همه دست اندرکاران آرزو می نمایم.

والسلام علیکم و رحمه اللّه و برکاته سیّد علی خامنه ای

منابع و مآخذ

۱ – مجله مشکوه، تابستان ۱۳۶۳، شماره پنجم، صفحه ۹.

۲ – گلبرگ های رضوی، محمّد مطهر، انتشارات سرزمین باران، چاپ دوم، تابستان ۱۳۸۷.

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که ما را در دستیابی به این هدف یاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادند تقدیر و تشکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصفهان -خیابان عبدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


مرکز تحقیقات رایانه‌ای
قائمیه
اصفهان
WWW
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹